



دوره ۴۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۲۳۹ تا ۲۵۷

چالش‌های مترتب بر حق‌های بزه‌دیده در دیوان جنایی بین‌المللی

ندا نیازمند

دانش آموخته دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مهرداد رایجیان اصلی*

استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

محمد مهدی ساقیان

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۶/۲۵)

چکیده

امروزه وضعیت جامعه بین‌المللی به گونه‌ای است که شاهد ارتکاب طیف وسیعی از اعمال غیرانسانی در نقاط مختلف جهان هستیم و برخی از آن‌ها به‌عنوان «جرم بین‌المللی»، انسان‌هایی را ذیل عنوان «بزه‌دیده» متأثر می‌سازد. دیوان جنایی بین‌المللی به‌صورت همگام با جامعه بین‌المللی بر تأمین و حفظ حق‌های بزه‌دیدگان تلاش می‌کند؛ اما فعالیت‌های دیوان از زمان آغاز به کار و در طی این چند سال حکایت از چالش‌هایی دارد که این مرجع بین‌المللی در حوزه برآورده‌ساختن حق‌های بزه‌دیدگان با آن روبه‌رو است. بنابراین مقاله حاضر می‌کوشد تا ضمن تبیین حق‌های بزه‌دیدگان در دو قالب ماهوی و شکلی، چالش‌ها و ابهام‌های مترتب بر این حق‌ها را تحلیل کند. بررسی عملکرد دیوان جنایی بین‌المللی در روند رسیدگی به وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو حکایت از این دارد که بزه‌دیدگان در مسیر تحقق حق‌های به‌رسمیت شناخته‌شده در اساسنامه دیوان، با چالش‌هایی جدی مواجه‌اند که منجر به ارائه تفسیرهایی از سوی دیوان شده است. در نهایت، به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از مفاد سایر اسناد بین‌المللی در ارتباط با حق‌های بزه‌دیدگان می‌تواند در یافتن راه‌حلی برای این چالش‌ها مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی

بزه‌دیده، حق‌های ماهوی و شکلی، دیوان جنایی بین‌المللی، اساسنامه رم، جبران و ترمیم.

* mehrdad.rayejian@gmail.com

مقدمه

«دیوان جنایی بین‌المللی»^۱ از جمله دستاوردهای مهم جامعه بین‌المللی است که پس از پشت‌سرنهاندن دهه‌های متمادی جنگ و خشونت، نهایتاً نمادی از اراده‌ای نسبتاً جامع برای جامعه عمل پوشاندن به دادگری^۲ است. تشکیل چنین مرجعی در پی تجربیات حاصل از وقایع داخلی و بین‌المللی و مساعی مجدانه در جهت مدیریت یا پیش‌گیری از آن‌ها صورت پذیرفته است. به سخن دیگر، گسترش ناامنی و خشونت در سطح بین‌المللی و در نقاط مختلف جهان ایجاب می‌کند که مقررات بین‌المللی جامع‌تر و مانع‌تری پیش‌بینی شود تا در فرض وقوع جرائم دارای ابعاد و آثار بین‌المللی، جامعه بشری، به‌خصوص، بزه‌دیدگان آن جنایت‌ها، این اطمینان را داشته باشند که حداکثر منافعشان در پرتو ضوابط پیش‌بینی‌شده از جانب نهادهای حامی دادگری حفظ می‌شود. در این راستا، دیوان جنایی بین‌المللی به‌عنوان مرجعی مستقل و دائمی برای رسیدگی به جنایات ذاتی^۳ که مایه نگرانی کل جامعه بین‌المللی هستند و در صلاحیت آن قرار گرفته‌اند، مهمترین نهاد فراسرزمینی برای رسیدگی به این جنایات و تحقق دادگری برای بزه‌دیدگان آن‌ها است.

به نظر می‌رسد که اساسنامه دیوان و مقررات پیوست به آن، به شکل شفاف و منسجم حق‌های بزه‌دیدگان، به‌ویژه، دست‌رس‌پذیری دادگری برای آن‌ها را بازتاب نداده و ضمانت اجرای این حق‌ها و مقررات ناظر بر آن‌ها مناقشه‌برانگیز بوده است. از این رو، مسئله مقاله حاضر شناخت و تحلیل «مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بزه‌دیدگان در احقاق حق‌های خود نزد دیوان جنایی بین‌المللی» مبتنی بر این فرض است که با توجه به رسیدگی‌های صورت‌گرفته در دیوان، بزه‌دیدگان با چالش‌هایی به‌خصوص در رابطه با جبران خسارت تا تحقق کامل رویکرد حمایتی روبه‌رو هستند. بنابراین، مقاله ضمن بررسی حق‌های ماهوی و شکلی بزه‌دیدگان که با رویکردی بزه‌دیده‌مدار در اساسنامه دیوان و ضوابط مرتبط با آن شناسایی و پیش‌بینی شده‌اند، چالش‌ها و ابهام‌های مترتب بر آن‌ها را بررسی و تحلیل می‌کند. بدین منظور، ابتدا رویکرد بزه‌دیده‌مدار دیوان جنایی بین‌المللی تبیین می‌شود و سپس به چالش‌ها و ابهام‌های مترتب بر این رویکرد، با تمرکز بر حق‌های شناسایی‌شده برای بزه‌دیدگان، از جهت میزان کارآمدی ضوابط دیوان در این زمینه، به‌خصوص حق بنیادین جبران و ترمیم، پرداخته می‌شود.

۱. رویکرد حق‌مدار دیوان جنایی بین‌المللی به بزه‌دیدگان

دیوان جنایی بین‌المللی به‌عنوان تنها مرجع دائمی صلاحیت‌دار رسیدگی به جنایات ذاتی بین‌المللی، دادگاهی است که متعاقب تصویب اساسنامه آن، اساسنامه رم^۴ در سال ۱۹۹۸، از سال ۲۰۰۲ رسماً آغاز به کار کرد و در پی چندین سال فعالیت خود توانسته است فعالیت‌هایی را در

1. International Criminal Court

2. Justice

3. Core crimes

4. The Statute of International Criminal Court (Rome Statute). 1998

راستای اجرای اهداف اساسنامه و در حمایت از بزه‌دیدگان انجام دهد. عملکرد دیوان در رسیدگی به وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو از جمله اقدامات مهم دیوان محسوب می‌شود. متعاقب ۷ سال جنگ داخلی در این کشور، رئیس‌جمهور وقت کنگو از دادستان دیوان درخواست تعقیب چهار نفر را به‌عنوان متهم کرد و پس از تحقیقات دادستان و تأیید شعبهٔ پیش‌محاکمه، وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو برای رسیدگی به شعبهٔ اول محاکمهٔ دیوان ارجاع شد. در نهایت در سال ۲۰۰۸ علیه یکی از متهمان، آقای توماس لوبانگو دایلو از جانب شعبهٔ تجدیدنظر رأی صادر شد که قرار ترمیم صادر شده در این پرونده و اظهارنظرهای پیرامون آن دستاوردی مهم برای دیوان محسوب می‌شود.

مهم‌ترین حق‌های شناسایی‌شده برای بزه‌دیدگان در دیوان جنایی بین‌المللی را بر پایهٔ ملاک‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی می‌توان در دو محور عمده از یک دیگر بازشناخت: نخست، حق بهره‌مندی از رفتار دادگرانه^۱ که بر بنیان حقوق بشری کرامت انسانی مبتنی است؛ دوم، حق دسترسی به دادگری^۲ که آن را می‌توان غایت حق‌های شناسایی‌شده برای بزه‌دیدگان تلقی کرد (بسیونی، ۱۳۹۳: ۱۴). حفاظت و حمایت از بزه‌دیدگان و شهود، امکان مشارکت‌دادن بزه‌دیده در فرآیند دادرسی، اعطای نمایندگی خاص به بزه‌دیدگان و جبران خسارات قربانیان جرائم بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان، از جمله مواردی است که در دادگاه‌های جنایی بین‌المللی پیشین^۳ مورد غفلت قرار گرفته بود (نژندی منش و آموزگار، ۱۳۹۶: ۱۳۵).

۱-۱. حق بهره‌مندی از رفتار دادگرانه و لازمه‌های آن

«رفتار دادگرانه»^۴ و «دادرسی دادگرانه»^۵ دو مفهومی هستند که از دیرباز در مباحث مربوط به حق‌های متهم و در طی چند دههٔ اخیر، در گفتمان حق‌های بزه‌دیده مطرح شده‌اند. بهره‌مندی بزه‌دیدگان از رفتار دادگرانه در رعایت احترام و کرامت انسانی، تأمین امنیت و نیز رعایت اصل منع تبعیض نسبت بدان‌ها تجلی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، بزه‌دیدگان هنگامی در فرآیند رسیدگی به جرم در مقابل بزه‌کار از دادرسی دادگرانه برخوردار خواهند شد که احترام، کرامت و امنیت آن‌ها به‌عنوان یک انسان در توازن و هم‌ترازی با بزه‌کار رعایت شده (رایجیان اصلی، ۱۳۹۳: ۱۳۱) و از طرف دیگر، رفتاری فارغ از هرگونه تبعیض در مقابل بزه‌کار و نیز در مقایسه با سایر بزه‌دیدگان به‌لحاظ برخی تعلقات، با شخص بزه‌دیده صورت گیرد. اعلامیهٔ اصول بنیادین دادگری برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت مصوب ۱۹۸۵ نخستین سند بین‌المللی است که مفهوم

1. Fair treatment

2. Access to justice

۳. برای مطالعهٔ بیشتر در خصوص دادگاه‌های جنایی بین‌المللی نسل اول و دوم و سوم مراجعه کنید به: مؤمنی، عبدالله، حقوق بین‌المللی کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۹۳.

4. The Right to Fair Treatment

5. Fair Trial

دادرسی دادگرانه^۱ را با ترمینولوژی بزه‌دیده‌شناسی «دسترسی به دادگری و رفتار دادگرانه» به قلمرو بزه‌دیدگان تعمیم داده است. بر این پایه، بزه‌دیدگان شایسته بهره‌مندی از حق‌هایی در فرآیند جنایی‌اند تا بتوانند در جهت دسترسی به دادگری و جبران آسیب‌ها و زیان‌دیدگی‌های خود بهتر اقدام کنند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۵۱). همانند اعلامیه ۱۹۸۵، اساسنامه رم نیز با شناسایی حق‌های بزه‌دیده به دنبال محقق‌ساختن "رفتار دادگرانه" برای بزه‌دیده بوده است. اساسنامه رم اگرچه تعریفی از رفتار دادگرانه ارائه نمی‌کند، بند ۱ ماده ۶۸ در خصوص چگونگی برخورد با بزه‌دیدگان و شهود در دیوان تصریح می‌کند که اقدامات مزبور اقداماتی است که در جهت رعایت شأن انسانی بزه‌دیده باید به عمل آید و منافی یا معارض با حق‌های متهم و نیز یک محاکمه بی‌طرفانه و دادگرانه نخواهد بود. بدیهی است، قواعد آئین دادرسی و ادله ۲۰۰۲ نیز که با توجه به اهداف اساسنامه تنظیم گردیده است، نمی‌تواند هدفی جز این به همراه داشته باشد.

۱-۱-۱. حق دسترسی به دادگری و لازمه‌های آن

مفهوم دادرسی دادگرانه به‌طور سنتی عبارت است از شناسایی حق‌های دفاعی برای متهم در روند دادرسی که این مفهوم ریشه در هنجارهای حقوق بشری مطرح‌شده در اسناد بین‌المللی مهمی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ دارد. به‌صورت کلی، «حق دادرسی دادگرانه نزد یک دادگاه صلاحیت‌دار همواره به‌عنوان مصداق برجسته دادرسی‌های قانونی بر پایه اصل‌ها و قاعده‌های رسمی و ثبت‌شده برای اجراء و حمایت از حق‌های افراد در تعریف فرآیند درست قانونی شناخته می‌شود.» (Garner, 2009: 575)

از طرف دیگر، «هم‌ترازی را می‌توان یکی از اصل‌های بنیادی حق‌های بزه‌دیدگان در چارچوب نظریه بزه‌دیده‌شناسی دانست.» (Rayejian Asli, 2013: 66)

در راستای برقراری توازن بین حق‌های بزه‌دیده و متهم، در اساسنامه رم نیز برای بزه‌دیده حق‌هایی شکلی در نظر گرفته شده اما پیش از بیان این حق‌ها، بدیهی‌ترین پاسخ این پرسش که چرا بزه‌دیده باید در کنار متهم در یک دادرسی دادگرانه از حق‌هایی بهره‌مند باشد؟ این است که هیچ رسیدگی یا دادرسی جنایی را نمی‌توان و نباید بدون وجود طرف‌های آن، یعنی نماینده جامعه: دادستان و متهم و بزه‌دیده، تصور کرد یا پذیرفت (رایجیان اصلی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

این یافته که درک مردم از دادگری در ابتدا تحت تأثیر جنبه‌های دادگری در دادرسی قرار می‌گیرد، قابل توجه است. بدیهی است آنگاه که کسب نتیجه‌ای خاص برای فرد مطلوب است، روند دادرسی از اهمیت چندانی برخوردار نباشد. اگرچه که اشخاص برای روند رسیدگی ارزش قائل بوده و چنانچه روند دادرسی دادگرانه باشد، نتیجه را نیز دادگرانه می‌دانند. علاوه بر این، حتی اگر اشخاص به نتیجه مدنظر خود دست پیدا نکنند، باز هم از روند دادرسی‌ای که دادگرانه باشد،

راضی‌تر هستند (1: klaming&Giesen, 2008). به عبارت بهتر، کیفیت دادرسی و تحقق دادگری از گذر دادرسی برای افراد معمولاً از اهمیت بیشتری نسبت به نتیجه دادرسی برخوردار می‌باشد. بدین ترتیب، صرف‌نظر از نتیجه‌ای که از دادرسی حاصل می‌شود، روند دادرسی متضمن اهمیت بیشتری در تحقق مفهوم دادرسی به دادگری می‌باشد. دسترسی به دادگری برای بزه‌دیده به مفهوم آگاه‌ساختن او از حق‌هایی است که در روند دادرسی برخوردار بوده و نیز فراهم کردن شرایطی است جهت حضور و مشارکت فعال او در رسیدگی‌ها همراه با بهره‌مندی از خدمات و حمایت‌های قانونی و حقوقی. بنابراین همانطور که متهم باید از امکانات لازم قانونی در دادرسی برخوردار باشد، اکنون در خصوص بزه‌دیده نیز رویکرد جامعه بین‌المللی است که بزه‌دیده نیز حق دارد تا «دادرسی دادگرانه» را از باب یک حق شناسایی شده تجربه کند. با وجود این، شماری از محققان ابراز نگرانی داشته‌اند که مشارکت بزه‌دیده ممکن است حقوق متهم و دادرسی دادگرانه را تحت تأثیر قرار دهد (Perrin, 2015: 300). اما، از نشانه‌های جوامع پیشرفته و دموکراتیک وضع قوانینی برای دسترسی افراد به دادگری و تظلم‌خواهی است. در واقع باید شرایطی فراهم شود تا اطمینان حاصل گردد تمامی انسان‌ها می‌توانند از حقوق خود بهره‌مند شوند و طی یک چارچوب رسمی به وسیله اشخاص، سازمان‌ها و اجتماعات مختلف بتوانند به مراجع رسیدگی، دادرسان، وکلا و کارشناسان خبره مرتبط با موضوع خود دسترسی یابند (آشوری و خدادادی، ۱۳۹۰: ۱۰). بنابراین، مفهوم دادرسی دادگرانه امروزه از مفهوم ابتدایی خود که فقط ناظر به متهم بوده، فاصله گرفته (رایجیان اصلی، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۱) و با طرح آن در اسناد بین‌المللی‌ای چون اساسنامه رم ۱۹۹۸، اعلامیه ۱۹۸۵^۱ و اصول ۲۰۰۵ لزوم رعایت آن نسبت به بزه‌دیده و متهم با رعایت هم‌ترازی پذیرفته شده است.

۱-۱-۲. ابهام‌های ناظر بر مفهوم حق‌های ماهوی و شکلی بزه‌دیدگان در دیوان جنایی

بین‌المللی

اینک با توجه به عناوین حق‌های شناسایی شده برای بزه‌دیدگان در اساسنامه دیوان، می‌توان به مهم‌ترین چالش‌های مترتب بر آن پرداخت. این چالش‌ها را با توجه به ویژگی‌های ماهوی و شکلی حق‌های بزه‌دیدگان، می‌توان در دو قسمت بررسی کرد.

۱-۱-۲-۱. چالش‌های ناظر بر حق‌های ماهوی بزه‌دیدگان

این حق‌ها از این جهت ماهوی توصیف می‌شوند که بر پایه حق بهره‌مندی از رفتار دادگرانه با بزه‌دیده تعریف شده و خود نیز مبتنی بر مفهوم ماهوی کرامت انسانی است. همانطور که در بند قبل نیز عنوان گردید، این حق‌ها به‌طور کلی عبارتند از حق برخورداری از احترام و کرامت انسانی،

1. Declaration of UN Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power

2. UN Basic Principles and Guidelines on the Right to Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law

حق برخورداری از امنیت و حق رعایت اصل منع تبعیض نسبت به بزه‌دیده. لذا در این قسمت به چالش‌های مترتب بر این قسم از حق‌های بزه‌دیدگان پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲-۱-۱. موضوع عدم تبعیض^۱ و مسئله دسترسی پذیری^۲ دادگری برای بزه‌دیدگان

تبعیض از جمله مفاهیم اولیه‌ای است که در بطن خود پیچیدگی‌ها و ابهام‌های زیادی را در عرصه حقوق داخلی و بین‌المللی به‌ویژه در حوزه حقوق بشر ایجاد می‌کند. تبعیض در ساده‌ترین صورت خود وجه سلبی مفهوم «برابری» محسوب می‌شود (هنجی و فشندی، ۱۳۹۲: ۳۹۷).

اساسنامه دیوان جنایی بین‌المللی در بند ۳ ماده ۲۱ مسئله جلوگیری از اعمال هرگونه رفتار تبعیض‌آمیز و رفع هرگونه تبعیض نسبت به همه اشخاص را در نظر دارد. این اصل جایگاه ویژه‌ای را در حقوق کشورهای مختلف به خود اختصاص داده که متأثر از الگوی دادرسی دادگرانه جهانی، برپایه اسناد بین‌المللی به‌خصوص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هرچه بیشتر در حال تکوین است (ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۰).

بر این اساس بند ۳ ماده ۲۱ اساسنامه مقرر می‌دارد: «اجراء و تفسیر حقوق ناشی از این ماده باید مطابق با حقوق بشری شناخته‌شده در سطح بین‌المللی بوده و بدون هیچ تبعیض ناروا با اصل‌های تأسیس‌شده از قبیل جنسیت آن گونه که در پاراگراف ۳ ماده ۷ تعریف شده، سن، نژاد، رنگ، زبان، مذهب یا عقیده، دیدگاه سیاسی و غیر آن، خاستگاه ملی، قومی یا اجتماعی، وضعیت سلامتی، تولد یا غیر آن باشد.» بنابراین اصل اولیه اتخاذشده در دیوان جنایی بین‌المللی که به‌صورت عمومی بیان گردیده و بزه‌دیدگان را نیز شامل می‌شود، این است که با همه انسان‌ها صرف نظر از هرگونه وضعیت یا موقعیتی که دارند، بدون اعمال هرگونه تبعیض رفتار شود.

عدم تبعیض نسبت به بزه‌دیدگان و دسترسی آن‌ها به دادگری دو مفهومی هستند که با یکدیگر ممزوج شده‌اند؛ زیرا در فرض اعمال تبعیض نسبت به بزه‌دیدگان، امکان دسترسی آن‌ها به دادگری نیز خدشه‌دار می‌شود. لذا آنچه که مشکل است، تحقق بخشیدن به این دو مقوله است؛ مسئله‌ای که دیوان جنایی بین‌المللی در پرونده‌ها و وضعیت‌هایی که تاکنون بدان‌ها رسیدگی کرده یا در حال رسیدگی است، با آن روبه‌رو بوده و واحدهای مرتبط با دیوان از جمله واحد بزه‌دیدگان و شهود و دفتر مشاوره عمومی برای بزه‌دیدگان و نیز نهادهایی خارج از دیوان همانند صندوق کودکان سازمان ملل متحد در موضوعات مشترک در خصوص آن تفسیر کرده و اظهارنظر کرده‌اند. به‌عنوان مثال، شعبه اول محاکمه در اظهارنظری که در خصوص قرار ترمیم صادرشده در پرونده توماس لوبانگو دایلو در سال ۲۰۱۲ منتشر کرد، بیان کرد که با تمام بزه‌دیدگان باید به‌گونه‌ای دادگرانه و مساوی در رابطه با ترمیم‌ها رفتار شود؛ صرف‌نظر از اینکه آن‌ها در روند محاکمه شرکت کرده باشند یا خیر. بنابراین در درک مفهوم دسترسی به دادگری، به نظر می‌رسد دستیابی به مفهوم «دادگری در دادرسی» یا «دادگری از رهگذر دادرسی» امری ضروری و اولیه باشد، چرا که از طریق تحقق

1. Non-Discrimination
2. Accessibility

مفهوم دادگری در فرآیند رسیدگی به جرم است که می‌توان انتظار داشت به دسترس‌پذیری دادگری نیز جامه عمل پوشانده شود. توضیح آنکه، آنچه که برای واقعیت‌بخشیدن به مسئله عدم تبعیض و دسترس‌پذیری دادگری بین بزه‌دیدگان و متهم از یک طرف و بین اشخاص بزه‌دیده به‌عنوان یک اجتماع، از جانب دیگر واجد اهمیت می‌باشد، رسیدن به پاسخ این سوال است که دادگری در دادرسی به چه طریقی محقق می‌شود؟ فرآیند دادرسی باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد تا بتوان گفت نسبت به افراد بزه‌دیده، دادگری در دادرسی تحقق یافته است؟ در بررسی مفهوم عدم تبعیض و دسترس‌پذیری دادگری بین بزه‌دیده و متهم، با توجه به آنچه که گفته شد، در وهله اول رعایت مسئله مساوات بین بزه‌دیده و متهم بدون در نظر گرفتن هر یک از عوامل سن، جنسیت، قوم، نژاد، رنگ، زبان، دین، عقیده و هر عامل دیگری که بتواند بر رعایت مساوات و برابری خدشه وارد کرده و تبعیض تلقی گردد، مدنظر است به‌گونه‌ای که شخص بزه‌دیده علاوه بر فشارهای ناشی از جرمی که متحمل شده است، دچار فشار و رنج ناشی از تبعیض به واسطه تعلق به یک قوم، نژاد، رنگ، مذهب یا پیروی از یک عقیده خاص نیز نگردد. رعایت‌نکردن این مسئله، بزه‌دیده را دچار "بزه‌دیدگی ثانویه" به واسطه رفتارهای تبعیض آمیز سامانه دادگستری جنایی می‌سازد. با این تفصیل، آنچه که در روابط بین بزه‌دیده و متهم از منظر برقراری عدم تبعیض و دسترس‌پذیری دادگری قابل تأمل می‌باشد، این است که مفهوم «دست‌رسی به دادگری و رفتار دادگرانه» برای بزه‌دیده با پیش‌بینی سازوکارهای لازم در فرآیند رسیدگی تحقق یابد به‌گونه‌ای که بر پایه اصل هم-ترازی، مفهوم «دادرسی دادگرانه» برای متهم نیز رعایت شود.

همچنین، در پیش‌گرفتن رویکرد «گروهی» نسبت به بزه‌دیدگان موجب می‌شود با بزه‌دیدگان به‌مثابه یک «گروه» برخورد شود نه به‌صورت «فردی» و «انفرادی» که با توجه به تفاوت‌های فردی بین اشخاص بزه‌دیده، می‌تواند منجر به تبعیض و در نهایت عدم امکان دست‌رسی مؤثر آن‌ها به دادگری شود. علاوه بر این، پیروی از چنین رویکردی با مسئله ابراز نگرانی‌ها و دیدگاه‌های بزه‌دیدگان، آنجا که توسط نماینده قانونیشان در دادرسی شرکت می‌کنند، تعارض دارد؛ به‌گونه‌ای که با هدف اصلی که همانا امکان ارائه خواسته‌های بزه‌دیدگان در فرآیند رسیدگی است، منافات دارد. اگرچه بزه‌دیده نماینده قانونی خود را اصولاً باید با رضایت انتخاب کند، شعبه رسیدگی‌کننده از این اختیار برخوردار است که در زمانی که تعداد درخواست‌ها زیاد است، همه درخواست‌ها را یک‌جا و با یکدیگر رسیدگی کرده و نهایتاً یک تصمیم اتخاذ کند.

در حالی که بزه‌دیده حق مشارکت دارد، ماده ۶۸ اساسنامه مشخص نمی‌کند، چنین کسی می‌تواند شکایت کند، چه زمانی امکان شکایت دارد و چگونه آن‌ها می‌توانند شرکت کنند؟ چه زمانی منافع شخصی بزه‌دیدگان تحت تأثیر قرار گرفته است؟ مراتب مناسب تصمیم‌گیری در این موارد چیست؟ پاسخ همه این سؤال‌ها به دادگاه واگذار شده است. در قواعد آئین دادرسی و ادله نیز قاعده ۸۹ مقرر می‌دارد که بزه‌دیدگان به دادگاه درخواست می‌دهند تا بتوانند در فرآیندهای

رسیدگی شرکت کنند. سپس شعبه دادگاه تصمیم می‌گیرد که چه زمانی و چگونه بزه‌دیده می‌تواند شرکت کند که شامل اظهارات آغازین و پایانی^۱ است (Wemmers, 2010: 631).

با این توضیحات و آنچه که در رابطه با امکان مداخله بزه‌دیدگان و نماینده یا نمایندگان آن در روند رسیدگی به جرم گفته شد و طبق ضوابط اساسنامه دیوان و آئین دادرسی و ادله، به نظر می‌رسد با توجه به چارچوب‌ها و محدودیت‌های در نظر گرفته شده برای مداخله و شرکت این اشخاص، هنوز مفهوم دسترسی به دادگری در معنای واقعی آن برای بزه‌دیدگان به حقیقت نپیوسته است.

۱-۲-۱-۲. اشخاص ذی‌نفع در جبران و ترمیم‌ها^۲

از زمان شروع به کار دیوان و پیرو موضوعاتی که جهت رسیدگی به دیوان ارجاع شد و مرتبط با مسئله بزه‌دیدگان، مواردی که مجریان دیوان را در عمل با چالش مواجه ساخته این است که دایره و گستره بزه‌دیدگان غیرمستقیم تا چه حد می‌تواند باشد و باید باشد؟ احراز مسئله ورود آسیب به بزه‌دیده غیرمستقیم براساس چه ملاک و معیاری باید صورت پذیرد؟

ماده ۷۵ اساسنامه دیوان به موضوع «جبران خسارت بزه‌دیدگان» می‌پردازد؛ مسئله‌ای که در کنار سایر ضوابط ناظر به تحقق رفتار دادگرانه، مهم‌ترین موضوع نسبت به اشخاص بزه‌دیده محسوب می‌شود و برای اعمال آن، طرق مختلفی پیش‌بینی شده است. اما آنچه که این ماده را با موضوع اشخاص ذی‌نفع در ترمیم‌ها مرتبط می‌سازد، عباراتی است که در بندهای این ماده با عنوان‌هایی چون «سایر اشخاص یا دولت‌های ذینفع» به کار رفته است. همچنین، ماده ۷۹ اساسنامه نیز در راستای پیش‌بینی «صندوق امانی بزه‌دیدگان»^۳ در بند ۱، از «خانواده بزه‌دیده» نام برده است.

از الفاظ استفاده شده در این مواد، چنین استنباط می‌شود که برخلاف این که در بزه‌دیده‌شناسی، واژه بزه‌دیده به دو گونه بزه‌دیده مستقیم و غیرمستقیم^۴ تفکیک می‌شود، اما نگارندگان اساسنامه دیوان، آنجا که واژه بزه‌دیده را آورده‌اند، در کنار آن از عبارت «خانواده بزه‌دیدگان» نیز نام برده‌اند و بدین ترتیب این ابهام حاصل می‌شود که آیا خانواده شخصی که بزه‌دیده مستقیم واقع می‌گردد، همان بزه‌دیده غیرمستقیم محسوب می‌شود یا خیر؟ از طرف دیگر، استعمال این دو عبارت در کنار یکدیگر، با تفسیری که از گستره بزه‌دیده غیرمستقیم به اشخاصی غیر از خانواده بزه‌دیده به عمل می‌آید، می‌تواند ایجاد مناقشه کند که آیا اصولاً اطرافیان بزه‌دیده

۱. معادل انگلیسی این اصطلاح به شرح ذیل است:

Make statements at the beginning and end of a stage of proceedings before the court

2. The Beneficiaries of Reparation

3. Trust Fund for Victims

۴. به منظور آگاهی بیشتر در خصوص مفهوم بزه‌دیده و انواع آن می‌توانید مراجعه کنید به: کارمن، اندور. «قربانیان جرم». مترجم: نوری، محمدتقی. انتشارات مجد، ۱۳۹۴.

مستقیم که به‌نحوی دیگر جرم علیه آن‌ها صورت‌پذیرفته و سطحی از آسیب را تجربه کرده‌اند نیز در دایره بزه‌دیدگان غیرمستقیم قرار می‌گیرند یا خیر؟

شاید در پاسخ بتوان گفت، عبارت «در ارتباط با آن‌ها»^۱ تا حدی رافع اشکال در این تفسیر باشد. عبارت «در ارتباط با آن‌ها» در بند اول بدین قصد آورده شده است که پرداخت خسارت به خانواده و وراثت بزه‌دیدگان را مدنظر قرار دهد. در این مرحله، دیوان ملزم به تشخیص این موضوع است که چه کسانی قرابت نزدیک با بزه‌دیدگان داشته‌اند تا استحقاق آنان برای دریافت خسارات احراز شود. لذا دیوان ممکن است به‌ناچار در عرصه‌های مرتبط با حقوق خصوصی، همانند حقوق ارث وارد شود. در این خصوص دیوان می‌تواند رژیم بین‌المللی با قابلیت اعمال جهانی را خلق کند یا در مقابل، بر قوانین قابل اجراء در دولت مربوطه تکیه کند. رویکرد دوم منجر به عدم تساوی قابل توجه و بعضاً بی‌دادگری خواهد شد؛ زیرا قوانین مالکیت و ارث در برخی کشورها، فرزندان طبیعی، همسران در برخی شرایط خاص و شرکای جنسی ازدواج نکرده را از جمع وراثت استثناء می‌کنند (رضوی فرد و فقیه محمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

بنابراین توجه به مسئله فرهنگی در تشخیص بزه‌دیده غیرمستقیم و احراز ارتباط بین او و شخص بزه‌دیده مستقیم از اهمیت بسزایی برخوردار است. پیروی از ضوابط ملی در این خصوص می‌تواند زمینه بی‌عدالتی و عدم رعایت تساوی را فراهم کند. پس به نظر می‌رسد که دیوان به‌عنوان یک نهاد فراملی باید دست به ابتکار زده و در هر مورد برای تشخیص ارتباط بین بزه‌دیده مستقیم و غیرمستقیم، شرایط فرهنگی بزه‌دیده مستقیم از جمله قوم، نژاد و شرایط فرهنگی جامعه بزه‌دیده مستقیم را در نظر بگیرد.

طبق بند ۱ ماده ۷۵، یکی از موارد رسیدگی به آسیب وارد بر بزه‌دیده، درخواستی است که توسط ذی‌نفع به دیوان ارائه می‌شود. براین اساس قاعده ۹۴ قواعد آئین دادرسی و ادله متضمن شرایطی است که بزه‌دیده برای ارائه درخواست باید رعایت کند. در فرمی که طبق قاعده ۹۴ تنظیم شده است، بزه‌دیده حقیقی باید سندی جهت احراز هویت خود ارائه کند. این سند طبق آنچه که در توضیح این فرم آمده می‌تواند اسنادی چون کارت ملی، پاسپورت، برگه پرداخت مالیات، معرفی‌نامه از مقامات محلی و... باشد. لذا این ابهام پیش می‌آید که اگر فردی چنین درخواستی را ثبت نکند، آیا ذی‌نفع در ترمیم محسوب خواهد شد؟ وانگهی، اگر نتواند به هر دلیلی، مدرکی دال بر هویت خود ارائه کند که از اسناد هویتی قابل قبول دیوان باشد، به درخواستش رسیدگی نشده و در نتیجه، آیا ذی‌نفع در ترمیم شناخته خواهد شد؟ بنابراین به نظر می‌رسد، به‌رغم رویکرد حمایتی دیوان نسبت به اشخاص بزه‌دیده، پیش‌بینی پاره‌ای تشریفات می‌تواند باعث ایجاد برخی مشکلات و ایجاد خلأ در راستای جبران خسارت و ترمیم بزه‌دیدگان باشد.

۳-۱-۲-۱-۱. آسیب تحمیل شده^۱ و رابطه سببیت^۲

با توجه به مفاد بند ۱ ماده ۶۸ اساسنامه، مسئله سلامتی بزه‌دیدگان از جهات مختلف جسمانی و روحی حائز اهمیت شناخته می‌شود. با این حال اساسنامه دیوان در بند فوق‌الذکر از این حیطة فراتر رفته و مصون‌ماندن «حریم شخصی»^۳ بزه‌دیدگان را نیز شایان توجه خاص برشمرده است. هم‌چنین، در رعایت سلامت و امنیت و حریم شخصی بزه‌دیدگان، اساسنامه دیوان در نظر گرفتن عوامل متعدد تأثیرگذار بر این مسئله را ضروری شناخته است؛ آنجا که بزه‌دیده از شرایط خاص جسمانی و روانی به لحاظ سن و جنس برخوردار می‌باشد. به‌گونه‌ای که در مقایسه با یک فرد متعارف از توان جسمانی کمتری برخوردار بوده یا از لحاظ روحی آسیب‌پذیرتر است یا زمانی که نوع جرم ارتكابی از جهت ماهیت به‌گونه‌ای است که کرامت انسانی بزه‌دیده را تحت تأثیر جدی و شدید قرار می‌دهد؛ مثل جرم تجاوز.^۴

نکته جالب توجه دیگر، فارغ از موارد فوق‌الذکر، همانا موضوع «بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر»^۵ است. آنجا که بند ۱ ماده ۶۸ بیان می‌کند: «... جایی که جرم متضمن خشونت جنسی و جنسیتی علیه کودکان باشد را در نظر بگیرد» و پیرو آن، قاعده ۸۶ نیز مقرر می‌کند: «شعبه در صدور دستور یا قرار یا سایر ارکان دیوان در اجرای وظایفشان طبق اساسنامه یا آئین دادرسی نیازهای تمام قربانیان و شهود را طبق ماده ۶۸ اساسنامه، به‌خصوص کودکان، افراد سالمند، اشخاص معلول و قربانیان خشونت جنسی و جنسیتی را مدنظر قرار می‌دهند» بیانگر این مطلب است که در اساسنامه دیوان و قواعد آئین دادرسی و ادله از منظر بزه‌دیده‌شناسی حمایتی به طیف بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر نیز توجه شده است.^۶

اکنون که رویکرد کلی دیوان به مسئله حفظ سلامت و امنیت بزه‌دیدگان و در مفهوم گسترده‌تر «کرامت انسانی»^۷ بزه‌دیدگان عنوان شد، مفهوم مقابل آن که همانا «آسیب» یا «صدمه» میباشد، باید بررسی شود تا از طریق تحلیل صورت‌گرفته بتوان به این نتیجه رسید که مفهوم آسیب چه مواردی را شامل می‌شود و ارتباط رفتار ارتكابی با بزه‌دیده باید به چه صورت باشد که در قالب آسیب قابل پذیرش باشد.

در اساسنامه دیوان جنایی بین‌المللی و قواعد آئین دادرسی و ادله، تعریف مجزا و مشخصی از واژه آسیب به عمل نیامده است. اصطلاح آسیب در اساسنامه یا قواعد آئین دادرسی و ادله دیوان تعریف نشده است. در طی مدت زمان نگارش پیش‌نویس قاعده ۸۵، این پیش‌نویس به‌صراحت انواع

1. Imposed Harm
2. Causation
3. Privacy
4. Aggression
5. Vulnerable Victims

۵. برای مطالعه بیشتر در خصوص «بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر» مراجعه کنید به: رایجیان اصلی. مهرداد. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۰.

6. Human Dignity

آسیب را ذکر کرد که شامل جراحت جسمانی و روانی، رنج معنوی تحلیل‌شده، زیان مالی یا زیان اساسی به حق‌های بنیادی می‌شد؛ اگرچه این موارد واضح حذف گردید و در تعریف نهایی گنجانده نشد. در عوض، تشخیص این امر به شعب گوناگونی سپرده شد تا در خصوص انواع آسیب که ذیل این مفهوم در قاعده ۸۵ آمده است، تصمیم‌گیری کنند (McGonigle Leyh, 2011: 247).

در روند رسیدگی به پرونده دعوی دادستان علیه توماس لوبانگو دایلو، شعبه محاکمه و تجدیدنظر در خصوص مفهوم آسیب که مورد مناقشه بود، اظهارنظر کردند.

اما مفهوم آسیب به طرق مختلفی ممکن است درک شود و قانون موضوعه دیوان جنایی بین‌المللی^۱ که مورد توجه شعبه محاکمه قرار گرفته است، تعریفی ارائه نمی‌کند. بنابراین شعبه محاکمه به راهنمایی اصول بنیادین و رهنمودهای سازمان ملل متحد در خصوص حق جبران و ترمیم برای بزه‌دیدگان نقض‌های فاحش^۲ حق‌های بین‌المللی بشری و نقض‌های شدید^۳ حق‌های انسان‌دوستانه متوسل گردید (Friman, 2009: 489).

اصل ۸ این اصول در ذیل عنوان «جبران خسارت» مقرر می‌کند:

«بزهکاران یا اشخاص ثالثی که در برابر رفتار آنان پاسخگو هستند، به مناسبت باید به‌گونه منصفانه‌ای خسارت بزه‌دیدگان، خانواده یا بستگان آنان را جبران کنند. این جبران خسارت باید بازگرداندن مال یا پرداخت پول برای آسیب یا زیان واردشده، پرداخت هزینه‌هایی که در پی بزه-دیدگی حاصل شده است، خدمات‌رسانی و ترمیم حق‌های بزه‌دیده را دربرگیرد. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۲۴۲)

اما این رویکرد مورد انتقاد از جانب قاضی شعبه محاکمه قرار گرفت، کسی که متذکر شد که این سند، قطعنامه ۱۹۸۵، فاقد قدرت الزام‌آور حقوقی است و اینکه به نظر نامناسب می‌رسد که تفسیری فراتر از حوزه‌ای که مورد تأیید نویسندگان اساسنامه رم و مقررات بعدی آن می‌باشد، صورت پذیرد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه اساسنامه و قواعد آئین دادرسی و ادله، تعریفی از آسیب ارائه نداده‌اند، بنابراین از نظر شعبه تجدیدنظر دیوان، الهام از اصول بنیادین ۱۹۸۵ می‌تواند راهگشا بوده و در عین حال، دیوان را نیز از هدف اولیه خود دور نمی‌سازد و اقدام شعبه محاکمه نیز صرفاً بهره‌گیری از مفاد اصل ۸ اصول بنیادین مذکور برای رفع خلاء موجود در اساسنامه و قواعد آن بوده است (Friman, 2009: 489).

علاوه بر مفهوم آسیب که در مقررات دیوان تعریف مشخصی از آن به عمل نیامده است، مفهوم بزه‌دیده که در قاعده ۸۵ قواعد آئین دادرسی و ادله تعریف شده است نیز خالی از ابهام نیست. طبق این قاعده، بزه‌دیده اعم از شخص حقیقی و حقوقی است. با در نظر گرفتن این فرض که از منظر بزه‌دیده‌شناسی، واژه بزه‌دیده در بردارنده بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۱۷)، آنچه که محل بحث باقی می‌ماند، تعیین گستره بزه‌دیدگان غیرمستقیم است و اینکه اصولاً

۱. در قلم نگارنده این مقاله از عبارت statutory law استفاده گردیده که به نظر می‌رسد منظور نگارنده همان اساسنامه دیوان به‌مثابه قانون نوشته دیوان جنایی بین‌المللی باشد.

2. Grave Breaches
3. Serious Breaches

باید چه آسیب و چه سطحی از آسیب را متحمل شده باشند که از نظر دیوان بزه‌دیده غیرمستقیم به حساب آیند. به عبارت بهتر، ارتباط بین آسیب وارده بر بزه‌دیده مستقیم و شخص یا اشخاصی که مدعی بزه‌دیدگی غیرمستقیم هستند به چه صورت و با توجه به چه ملاکی باید شناسایی و تعیین گردد؟

بنابراین از دیگر ابهاماتی که در بررسی مفهوم آسیب قابل تأمل است، همانا استفاده از واژه «منافع شخصی»^۱ در بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه است که باعث اختلاف نظر در امکان رسیدگی به آسیب‌های وارده ناشی از بزه‌دیدگی‌های جمعی در جرائم واجد صلاحیت دیوان جنایی بین‌المللی شده‌است. ویژگی و ماهیت جرائم داخل در صلاحیت دیوان به‌گونه‌ای است که اتفاقاً مسئله بزه‌دیدگی‌های جمعی در آن بسیار مصداق پیدا کرده و موضوعی است که دیوان در رسیدگی‌های خود با آن مواجه می‌شود. چراکه اصولاً جرائمی چون جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت، علیه طیف گسترده‌ای از اشخاص حقیقی که دارای وابستگی‌ها و مشترکات گروهی می‌باشند، ارتکاب می‌یابد. مسئله‌ای که در مقررات دیوان از قلم افتاده و باعث بروز اختلاف‌نظرها و تفسیرهای متعددی، همانند آنچه که در بالا بدان اشاره گردید، شده است که در نهایت به نظر می‌رسد، رویه دیوان که از سند منتشرشده از جانب شعبه تجدیدنظر در سال ۲۰۱۵ در خصوص قرار ترمیم پرونده توماس لوبانگو دایلو استنباط می‌گردد، این باشد که رسیدگی به بزه‌دیدگی اشخاص با توجه به آسیب وارده بر منافع شخصی آن‌ها و فارغ از مسئله بزه‌دیدگی جمعی احراز شود؛ اگرچه پس از احراز مجرمیت و محکومیت متهم، توجه به مسئله بزه‌دیدگی جمعی در مرحله اجرای حکم و جبران خسارت خالی از فایده نبوده و می‌تواند مفهوم ترمیم را به‌صورت بهتری محقق سازد.

از جمله نکاتی که در این خصوص نباید به فراموشی سپرد، تشخیص بزه‌دیدگان حقیقی غیرمستقیم و احراز آسیب وارده به آن‌ها با استنباط از مفهوم «ارتباط»^۲ و «سببیت» بین جرم و آسیب وارده است. در پرونده رسیدگی به وضعیت کنگو در خصوص مسائل مربوط به بزه‌دیدگان، بحث و تبادل نظرهای متعددی صورت گرفت و در نهایت منتهی به صدور حکم علیه متهم آن، آقای توماس لوبانگو دایلو^۳ گردید. از آنجا که از جمله اتهامات او سربرازگیری کودکان^۴ بود، بنابراین مفاهیمی چون بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم، بزه‌دیدگی جمعی و مسئله ورود آسیب بسیار مناقشه‌برانگیز شد و از جانب نهادهای مختلف در خصوص این مفاهیم اظهارنظرهای بسیاری ارائه شد. در این راستا شعبه تجدیدنظر دیوان در این پرونده پیرو اظهارنظرهایی که عنوان کرده بود، بیان کرد که به‌صورت کلی با تعاریفی که شعب مختلف دیوان در خصوص واژه آسیب ارائه کرده‌اند، موافق است؛ اما این نکته را اضافه می‌کند که بزه‌دیده می‌تواند بزه‌دیده مستقیم یا غیرمستقیم باشد؛ چراکه آسیب تحمیل‌شده بر بزه‌دیده در نتیجه ارتکاب جرمی که در صلاحیت دیوان است، می‌تواند به واسطه آسیب تحمل‌شده توسط سایر بزه‌دیدگان باشد (McGonigle Leyh, 2011: 248).

1. Personal Interests
2. Causal Link
3. Thomas Lubango Dylo
4. Enlisting Children

شعبه تجدیدنظر به موارد خاصی ارجاع می‌دهد که یک رابطه خاص شخصی از قبیل ارتباط بین کودک سرباز و والدین او وجود دارد؛ اما غیر از آن، این شعبه هیچ راهنمایی بیشتری در خصوص تعیین گستره اعضای خانواده یا دوستان نزدیک که ممکن است متحمل آسیب ناشی از بزه‌دیدگی کودک سرباز شوند، ارائه نمی‌کند. اگرچه هیچ شعبه‌ای هنوز درخواستی را به واسطه صرف رابطه دوستی نپذیرفته است، یک قاضی در شعبه مقدماتی در پرونده جمهوری دموکراتیک کنگو، گستره بزه‌دیده به اعضای خانواده، از قبیل برادرزاده بزه‌دیده را قبول کرد. در چارچوب وضعیت‌هایی که نزد دیوان مطرح می‌شوند، پذیرش اعضای گسترده‌تر خانواده واجد اهمیت است (Ibid: 248).

باتوجه به آنچه که در اینجا گفته شد، به نظر می‌رسد اساسنامه دیوان و قواعد آیین دادرسی و ادله در مسئله احراز آسیب وارده بر بزه‌دیدگان و تعیین ملاک و معیار برای آن و نیز مشخص کردن محدوده آن واجد ایراد اساسی و خلاء جدی می‌باشد که حل و فصل آن تاکنون به صورت موردی و براساس موضوع مطروح در هریک از رسیدگی‌های دیوان انجام شده است و بدین ترتیب رویکرد واحدی که تبعیت از آن برای همه مقامات رسیدگی‌کننده تعیین‌کننده باشد، وجود ندارد.

۲-۱-۲-۱. چالش‌های ناظر بر حق‌های شکلی بزه‌دیدگان

در روند دادرسی حق‌هایی برای متهم پیش‌بینی شده که اساسنامه دیوان به صراحت در ماده ۶۷ این حق‌ها را شناسایی کرده‌اند و در مقابل، برای بزه‌دیدگان نیز حق‌هایی در روند رسیدگی و از نقطه نظر آیین دادرسی در نظر گرفته است. «حفاظت و حمایت از بزه‌دیدگان و شهود، امکان مشارکت بزه‌دیده در فرآیند دادرسی، اعطای نمایندگی خاص به بزه‌دیدگان و جبران خسارات قربانیان جرائم بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان، از جمله مواردی است که در دادگاه‌های بین‌المللی پیشین مورد غفلت قرار گرفته بود» (نژندی منش و آموزگار، ۱۳۹۶: ۱۳۵). بنابراین با در نظر گرفتن حق‌های بزه‌دیدگان در فرآیند دادرسی، سعی بر آن است تا مفهوم‌هایی که با این دسته از حق‌های بزه‌دیدگان ارتباط پیدا می‌کنند، به چالش کشیده شده و مورد تحلیل قرار گیرند.

۱-۱-۲-۲-۱. مسأله بار اثبات

از جمله اصل‌های اولیه دادگری در دادرسی که امروزه همگان بر آن اذعان دارند، رعایت «فرض برائت» یا «فرض بی‌گناهی»^۱ نسبت به متهم است؛ با این مفهوم که هرگاه علیه یک شخص ادعایی مبنی بر ارتکاب جرمی مطرح گردد، فرض بر این است که شخصی که علیه او اقامه شکایت شده است (مشتکی عنه) فارغ از اتهام وارده بوده و شکایت‌کننده (شاکی) می‌بایست با اقامه ادله معتبر، اتهام منتسب به وی را به اثبات برساند. از این مطلب که اثبات جرم برعهده شاکی یا مقام تعقیب است، تحت عنوان «بار اثبات»^۲ یاد می‌شود.

1. Presumption of Innocence

2. Burden of Proof

بنابراین به‌طور کلی در پرونده کیفری در خصوص اتهامی که علیه متهم مطرح می‌شود، همانا طرف مقابل اعم از دادستان یا زیان‌دیده جرم است که باید عمل ارتكابی متهم تحت عنوان جرم را به اثبات برسانند. اما در دیوان جنایی بین‌المللی با توجه به آنچه که پیشتر گفته شد، طرح اتهام علیه شخص تنها از طرق خاصی امکان‌پذیر است که در ماده ۱۳ اساسنامه رم عنوان شده است و یکی از اشکال‌های آن، طرح اتهام از جانب دادستان با رعایت ضوابط مندرج در مواد مقرر می‌باشد. بدین ترتیب، بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان ابتدایه‌ساکن حق طرح اتهام را علیه شخصی که تصور بر این است جرم در صلاحیت دیوان را مرتکب شده است، ندارند.

با این توضیحات دو مسئله درخور توجه خواهد بود: اول مسئله اثبات جرم مطرح‌شده علیه شخص متهم؛ دوم مسئله اثبات آسیب وارده بر بزه‌دیده به منظور اعطاء ترمیم. در هر دوی این مسائل چگونگی اثبات موضوع و اینکه بزه‌دیده تا چه حد موظف است ادله ارائه کند تا متقاعدکننده باشد، محل بحث و اختلاف نظر است.

با توجه به اینکه نقش بزه‌دیده در رسیدگی‌های دیوان جنایی بین‌المللی کماکان به‌گونه‌ای نیست که صرف شکایت او شروع‌کننده امر تعقیب و تحقیق باشد و آنچه که در مقابل آسیب‌های وارد بر بزه‌دیده در نظر گرفته شده، اعطاء ترمیم در چندین قالب پیش‌بینی شده است. بنابراین نظر به ابهامی که در تعیین میزان و گستره و به عبارت بهتر، معیار و ملاک لازم برای اثبات امر مجرمانه وجود دارد، به نظر می‌رسد در تحلیل بار اثبات بر بزه‌دیدگان جرائم در صلاحیت دیوان باید قائل به معیاری شد که با عنایت به ویژگی‌ها و اوضاع و احوال جرائم ارتكابی و اصولاً شمار زیاد بزه‌دیدگان به‌نحوی قابل قبول و انعطاف‌پذیر اثبات‌کننده آسیب‌های وارد بر بزه‌دیدگان برای اعطاء ترمیم باشد. به عبارت بهتر، آنجا که درخواست‌های بزه‌دیدگان بررسی می‌شود، دلایل و مستندات که حاکی از ورود آسیب است، حتی اگر یقین‌آور نباشند، پذیرفته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به جای در نظر گرفتن معیار «مفهوم مضیق»، معیار «علی الظاهر»^۱ برای ارزیابی دلایل ارائه‌شده توسط بزه‌دیدگان در راستای احراز ورود آسیب جرم در صلاحیت دیوان استفاده شود. این معیار در رأی صادرشده توسط شعبه محاکمه در پرونده توماس لوبانگو دایلو در سال ۲۰۱۲ مطرح شد؛ اما شعبه تجدیدنظر در سندی که متضمن اظهار نظر این مرجع در خصوص قرار ترمیم صادرشده است، اذعان داشت که در روند تعیین ترمیم‌ها، متقاضی ترمیم باید دلایل کافی برای ارتباط سببی بین جرم و آسیب تحمیل‌شده براساس اوضاع و احوال خاص پرونده فراهم کند. بنابراین، استاندارد متناسب و کافی برای شخص متقاضی که با بار اثبات مواجه است، آن چیزی است که به اوضاع و احوال هر پرونده خاص بستگی دارد. با این حال تا زمانی که اساسنامه دیوان و ضوابط مرتبط با آن به این موضوع شفافیت نبخشند، تحلیل آن براساس استدلال‌های صورت‌گرفته از جانب مراجع رسیدگی دیوان در این حیطة صورت می‌پذیرد و ملاکی تعیین‌کننده که قاطع اختلاف نظرها باشد، وجود نخواهد داشت.

۲-۲-۱-۱. موضوع مدل‌های ترمیم

مسئله اعطاء ترمیم به بزه‌دیدگان از جمله مهم‌ترین و اساسی‌ترین و البته پُردغدغه‌ترین مباحث حوزه بزه‌دیدگان در دیوان جنایی بین‌المللی است؛ زیرا همانطور که در خصوص رویکرد اساسنامه رم و توجه آن به بزه‌دیدگان تا بدین جا گفته شد، اساسنامه دیوان سعی بر آن داشته است تا ضمن مخاطب قراردادن بزه‌دیدگان و اختصاص دادن جایگاهی به آن‌ها در فرآیند رسیدگی، به‌رغم محدودیت‌ها و ابهام‌هایی که وجود دارد، فراهم‌کننده بستری برای التیام‌دادن رنج‌های ناشی از جرائم ارتكابی علیه آن‌ها باشد.

با این حال و با وجود ابهام‌ها و ایرادهایی که وجود دارد، اساسنامه دیوان جنایی بین‌المللی در ماده ۷۵ با پرداختن به مسئله جبران خسارت بزه‌دیدگان، انواع مدل‌هایی که از نظر این اساسنامه قابل اعطاء و اعمال می‌باشد را پیش‌بینی می‌کند. نکته‌ای که در رابطه با اعطاء ترمیم به بزه‌دیدگان باید در وهله اول در نظر گرفت این است که جبران خسارت بزه‌دیده و اعطاء ترمیم از منظر اساسنامه رم تنها زمانی امکان‌پذیر است که طبق بندهای ماده ۷۵ اساسنامه ابتدا حکم محکومیت متهم صادر شود. بنابراین طرح ترمیم و از نقطه‌نظر دیوان، بزه‌دیده در صورتی متصور است که متعاقب رسیدگی به اتهام مدنظر دیوان، حتماً حکم محکومیت برای متهم صادر شود تا متعاقب آن، دیوان حسب درخواست بزه‌دیده یا حسب تشخیص خود به موضوع ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان ورود پیدا کند.

دوم آنکه در مواردی که بزه‌دیده درخواست ترمیم می‌دهد، باید از ضوابط و تشریفات خاصی تبعیت کند که در قواعد ۹۴ تا ۹۷ قواعد آیین دادرسی و ادله عنوان شده‌است که در این خصوص در گفتار مربوط به "اشخاص ذی‌نفع در ترمیم‌ها" توضیح داده شد.

با در نظر گرفتن این مطلب که از منظر اساسنامه دیوان تنها در فرض مجرمیت متهم و برقراری رابطه سببیت بین جرم ارتكابی و آسیب وارده بر بزه‌دیده، امکان بررسی خسارت و اعطاء ترمیم به بزه‌دیده وجود دارد، بنابراین طبق ماده ۷۵ اساسنامه، دیوان جنایی بین‌المللی برای ترمیم آسیب وارده بر بزه‌دیدگان سه مدل ترمیم شامل جبران خسارت، پرداخت غرامت و بازتوانی را به‌صراحت تعیین و مقرر می‌دارد؛ اما نکته‌ای که در این میان به‌صورت کلی بیان شده است تعیین «اصولی» است که بر مبنای آن باید آسیب وارده بر بزه‌دیدگان مقرر شود. این مطلب زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که برای اندازه‌گیری آسیب‌های غیرمادی که از جرائم در صلاحیت دیوان حاصل می‌شود، معیار و ملاک مشخصی وجود ندارد.

ماده ۷۵ اساسنامه و قاعده ۹۷ قواعد آیین دادرسی و ادله هر دو صرفاً به بیان این نکته می‌پردازند که برای ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده تنها باید دامنه و اندازه^۱ آسیب مدنظر قرار گیرد؛ اما در عمل، تعیین دامنه و اندازه آسیب تا چه حد امکان‌پذیر است؟ با در نظر گرفتن مسئله عدم تبعیض در بین بزه‌دیدگان، در یک قضیه مجرمانه با توجه به ماهیت و شیوه ارتكاب جرائم در

صلاحیت دیوان، چگونه می‌توان امیدوار بود که مسئله عدم تبعیض در تعیین ترمیم‌ها نسبت به بزه‌دیدگان مختلف اعمال و رعایت شود؟ چه معیار و ضابطه‌ای برای اعمال هر یک از مدل‌های ترمیم بدون در نظر گرفتن جنسیت بزه‌دیدگان و تعلق آن‌ها به فرهنگ یا قومیت خاصی وجود دارد؟ آیا اساساً ضمانت‌اجرائی برای تصمیماتی که حاکی از اعمال تبعیض بین بزه‌دیدگان خصوصاً از منظر جنسیت اتخاذ می‌شود، وجود دارد؟ و مهمتر آنکه، آیا این سه مدل ترمیم شامل جبران خسارت و پرداخت غرامت و بازتوانی که ماده ۷۵ اساسنامه اعطاء ترمیم‌ها را محدود آن‌ها کرده است، می‌توانند در همه موارد پاسخگوی ترمیم نسبت به بزه‌دیدگان باشند؟ این مسئله آنجایی محل تأمل بیشتری است که بحث پرداخت غرامت که جنبه مالی دارد برای جبران خسارات عاطفی و معنوی بزه‌دیدگان مطرح می‌شود. آیا لطامات عاطفی و معنوی ناشی از جرم با پرداخت غرامت از جانب مجرم یا از محل صندوق امانی در جرائم در صلاحیت دیوان قابل جبران و ترمیم است؟

اگر بتوان جایگاهی برای ترمیم‌های نمادین در نظر گرفت، همانا مربوط به مواردی است که دولت مسئولیت جرم ارتكابی را برعهده داشته باشد که با این تفصیل از شمول اساسنامه رم خارج است و این مورد با اسنادی چون اعلامیه اصول بنیادین ۱۹۸۵ قابل تطبیق خواهد بود. علاوه بر این، عده‌ای معتقدند که فرض مجبورساختن مجرم به عذرخواهی و پوزش‌طلبیدن از بزه‌دیده و ایجاد رضایتمندی یا اقناع‌سازی^۱ با مبانی حقوق بشری، از جمله حق بیان و آزادی انسان‌ها منافات دارد. همچنین، مدل‌های ترمیم در اساسنامه رم محدود و محصور گردیده است. پیش‌بینی قسم دیگری زیر عنوان ترمیم‌های نمادین با صراحت این اساسنامه و نیز سازوکار جبران خسارت مالی که از طریق پیش‌بینی صندوق امانی برای بزه‌دیدگان در نظر گرفته شده و حاکی از محوری بودن جبران خسارت مادی از جانب دیوان دارد، در تعارض است (Megret, 2009: 135&136).

نظر به آنچه که در این خصوص گفته شد، به نظر می‌رسد اساسنامه دیوان و قواعد آیین دادرسی و ادله به‌رغم پیش‌بینی موضوع ترمیم و جبران بزه‌دیدگان ابهام‌هایی دارند که موجب ایجاد چالش‌هایی گشته است مبنی بر اینکه آیا برخی اقدامات اصولاً از جانب دیوان در این خصوص امکان‌پذیر است یا خیر و در عمل می‌تواند ضمن به مخاطره انداختن مسئله جبران و حمایت از بزه‌دیدگان تردیدهایی را به‌صورت جدی به همراه داشته باشد.

۳-۲-۱-۱. مسئله ترمیم‌های مناسب و متناسب

ارزیابی خسارت بزه‌دیده، فرآیند پیچیده‌ای است که به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شود. در برخی از نظام‌های حقوقی، مقام تعقیب پس از مستندکردن همه خسارت‌ها با کمک بزه‌دیده، به‌طور مستقیم با وکیل مدافع مجرم مذاکره می‌کند. در موارد دیگر، ارزیابی خسارت‌ها را ممکن است فقط مأمور تعلیق مراقبتی به‌منزله بخشی از تحقیقات پیش‌محاکمه درباره صدور حکم انجام دهد.

صرف‌نظر از چگونگی انجام این فرآیند، بزه‌دیده ملزم می‌شود که قبض‌ها یا دیگر دلایل اثبات‌کننده خسارت‌های واقعی متحمل را ارائه کند. (دفتر کنترل جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۱۱).

بنابراین موضوع ارزیابی خسارت وارد بر بزه‌دیده مسئله پیچیده‌ای است که نه تنها در رسیدگی‌های دیوان محل بحث می‌باشد بلکه در همه پرونده‌هایی که در نظام‌های حقوقی مختلف، مسئله جبران خسارت بزه‌دیده مطرح است نیز دغدغه‌ساز بوده و در نهایت، این سؤال باقی است که آیا ترمیم در مفهوم رضایتمندی و رفع آسیب‌های حاصل از جرم نسبت به بزه‌دیده محقق است یا خیر. در اسناد دیوان از جمله سند مربوط به رسیدگی در پرونده وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو در این رابطه تا حدودی صحبت شده و از دو اصطلاح «مناسب»^۱ و «متناسب»^۲ استفاده شده است. با این حال مشکل هنوز باقی است. چراکه مشخص نیست منظور از مناسب و متناسب چیست؟ و به بیان دیگر، تعریفی از این دو واژه صورت نپذیرفته است.

برای تعیین تکلیف یک ترمیم مناسب و متناسب ضابطه مشخص و شفاف تعیین نشده است. به نظر می‌رسد که در تحلیل مسئله ترمیم مناسب و متناسب، با بهره‌گیری از اظهارنظرهای صورت‌گرفته در اسناد دیوان، می‌توان گفت که ترمیم مناسب آن دسته تدابیری است که با توجه به نوع جرم ارتكابی، کیفیت ارتكاب جرم و آسیب وارده و با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و آنچه که بزه‌دیده به واسطه تحمل جرم از آن محروم شده است، تعیین می‌شود. هم‌چنین، در نظر گرفتن فرهنگ و قومیت و جامعه‌ای که بزه‌دیده بدان تعلق دارد و لحاظ کردن ویژگی‌های فرهنگی خاص حاکم بر گروهی که بزه‌دیده با آن دارای مشترکات می‌باشد، در مناسب بودن ترمیم می‌تواند نقش داشته باشد.

در این راستا، به نظر می‌رسد که متناسب بودن ترمیم، علاوه بر در نظر گرفتن موارد فوق، بیشتر ناظر به برقراری تناسب بین جرم ارتكابی و آسیب وارده بر بزه‌دیده باشد؛ به گونه‌ای که در رعایت تناسب، ویژگی‌های آسیب‌پذیری بزه‌دیده از جمله کودکی یا سالمندی و به‌طور کلی تعلق به گروه‌های آسیب‌پذیر باید لحاظ شود. اما به هر حال، این مشکل هنوز وجود دارد که در مواردی که آسیب قابل اندازه‌گیری نیست و جنبه مادی ندارد، ترمیم مناسب و متناسب باید به چه درجه‌ای و با چه کیفیتی باشد تا بتوان گفت ترمیم و رضایتمندی بزه‌دیده محقق گشته است.

نتیجه‌گیری

دیوان جنایی بین‌المللی در روند رسیدگی به موقعیت‌هایی که آن‌ها را پیگیری کرده و در اقدامات خود، که نمونه بارز و مناقشه‌برانگیز آن پرونده توماس لوبانگو بوده، کماکان در جامعه عمل پوشاندن به مفهوم «دادگری برای بزه‌دیدگان» با مسائلی روبه‌رو است که در مسیر فعالیت‌های خود از ابتدای تأسیس تاکنون با آن‌ها برخورد کرده است. مسائلی که به مناسبت پیش‌بینی «حق‌های بزه‌دیده» در مواد مختلف اساسنامه رم، در مقام اجراء و تفسیر با دشواری‌هایی همراه شده‌اند که تحقق این امر را

1. Adequate
2. Proportionate

با مشکل مواجه کرده است. در نهایت صدور دو سند مربوط به قرار ترمیم صادر شده در این پرونده از جانب شعبه محاکمه و شعبه تجدیدنظر در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ علاوه بر نظرات این دو مرجع، حاوی اظهارنظر مراجع مرتبط و همکار با دیوان از قبیل صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد، از جمله اقدامات مهم دیوان در رفع ابهام‌های مترتب بر حق‌های ماهوی و شکلی بزه-دیدگان محسوب می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد که دیوان جنایی بین‌المللی هنوز راهی بسیار طولانی همراه با ابهامات و معضلات متعدد در حوزه برخورد با بزه‌دیدگان در پیش دارد که در دو حوزه حق‌های ماهوی و شکلی درخور بررسی و تأمل است.

آنچه که طی چندین سال فعالیت دیوان حاصل شده است، ارائه اظهارنظرها و تحلیل‌های مختلف از جانب دست‌اندرکاران حوزه حقوق جنایی بین‌المللی و نیز اشخاصی است که در مراجع رسیدگی دیوان اشتغال داشته و با مسائل مرتبط با آن درگیر بوده‌اند که سبب گردیده در هر مورد، به واسطه مشخص نبودن ضابطه و نیز گستره وسیع و تفسیرپذیر موضوع، شاهد رویکردهای متفاوتی باشیم. اگرچه همه آن‌ها مبنا را بر پایه بزه‌دیده استوار ساخته‌اند، نبود معیارهای واحد و شفاف موجب گردیده است که دسترس‌پذیری دادگری و مفهوم دادرسی دادگرانه نسبت به بزه‌دیدگان با تردید جدی مواجه شود. بدیهی است که برای رفع این ابهام‌ها با توجه به ساختار سنتی دیوان و با تأسی از دادگری جنایی، پیش‌بینی ضوابطی مشخص و تصویب آن‌ها توسط مجمع دولت‌های عضو ضمن بازنگری در مفاد اساسنامه، با استفاده از ظرفیت بند ۲ ماده ۱۲۳ آن، می‌تواند این قبیل مسائل و ابهام‌ها را به حداقل برساند و در این مسیر، استفاده از مفاد سایر اسناد بین‌المللی بزه‌دیده‌مدار، از جمله اعلامیه ۱۹۸۵ و اصول ۲۰۰۵ سازمان ملل متحد به نظر مفید و راهگشا است.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد؛ خدادی، ابوالقاسم (۱۳۹۰) حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، صص ۳-۳۶.
۲. بسیونی، محمد شریف (۱۳۹۳) بزه‌دیده‌شناسی؛ شناسایی بین‌المللی حق‌های بزه‌دیدگان، ترجمه: مهرداد رایجیان اصلی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۳. دفتر کنترل جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد (۱۳۸۴) عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه: علی شایان، چاپ اول، تهران، انتشارات سلسبیل.
۴. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۳) بازاندیشی دادرسی دادگرانه در پرتو اصل هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم، مجله پژوهش حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره هفتم، صص ۱۴۸-۱۳۱.
۵. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰) بزه‌دیده‌شناسی؛ تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه مطالعات پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰) بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴) بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲-۵۳، صص ۷۵-۱۱۸.
۸. رضوی فرد، بهزاد؛ فقیه محمدی، حسن (۱۳۹۰) تکامل حقوق بزه‌دیدگان از منظر مقررات موضوعه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست و هشتم، شماره ۴۵، صص ۱۹۵-۲۳۴.

۹. ساقیان، محمد مهدی (۱۳۸۵) *اصل برابری سلاح ها در فرآیند کیفری (با تاکید بر حقوق فرانسه و ایران)*، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۷۹-۱۱۰.
۱۰. کارمن، اندور (۱۳۹۴) *قربانیان جرم*، ترجمه: محمدتقی نوری، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۱. مومنی، مهدی (۱۳۹۳) *حقوق بین الملل کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش.
۱۲. نژندی‌منش، هیبت‌الله؛ آموزگار، شهریار (۱۳۹۶) *جایگاه بزه‌دیده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی*، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۱، صص ۱۳۵-۱۶۱.
۱۳. هنجنی، سیدعلی؛ خشنودی، نوبان (۱۳۹۲) *تحولات اصل عدم تبعیض در حقوق بشر: تفسیر مفهوم تبعیض غیرمستقیم در رویه قضایی بین‌المللی*، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه ۲، صص ۳۹۵-۴۳۰.

ب) انگلیسی

A) Books & Articles

14. Friman, Hakan (2009). *The International Criminal Court and Participation of Victims: A third Party to the Proceeding*. NO. 22. Leiden Journal of International Law.
15. Graner, Bryan (2009) Black Law Dctionary. Thomson-West.9th Edition.
16. Kalming, Laura. Giesen, Ivo. (2008). *Access to Justice : The Quality of The Procedure*. Version 1.0Tisco Workin Paper Series on Civil Law and Conflict Resolution Systems.
17. McGonigle Leyh, Brianne. (2011) *Procedural Justice? Victim Participation in International criminal Proceedings*. 1th edition. Cambridge. Intersentia.
18. Megret. Federic. (2009) *The International Criminal Court Statute and the Failure to Mention Symbolic Reparation*. Vol.16. International Review of Victimology.
19. Perrin, Benjamin (2015) *Victim Participation at the International Criminal Court: Examining the First Decade of Investigating and Pre-trial Proceedings*. vol.15. International Criminal Law Review.
20. Rayejian Asli, Mehrdad. (2013) *Introducing General Theory of Victimology in Criminal Sciences*. Vol.20(3) International Journal of Humanities.
21. Wemmers, Jo-Anne (2010). *victim's Rights and the International Criminal Court: Perceptions within the Court Regarding the Victim's Rights to Participae*. Vol.23. Leiden Journal of International Law.

B) Documents

22. Descision establishing the principles and proceedings to be applied to reparations. 07/08/2012.No.ICC-01/04-01/06-2906
23. Judgment on the appeals against the "Descision establishing the principles and proceedings to be applied to reparations" with amended order for reparations and public annex.03/03/2015.No.01/04-01/06-3129
24. Rome Statute 1998
25. Rules of Evidence and Procedure 2002
26. Declaration of UN Basic Principles on Justice for Victims of Crime and Abuse of Power 1985
27. UN Basic Principles and Guidelines on the Right to Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law 2005